

فمینیسم و روشنفکری دینی

منبع: مجله زنان امروز، شماره ۹، بهمن ماه ۱۳۹۳

فمینیسم به عنوان دستاورد جهان مدرن چگونه می‌تواند متصف به وصف اسلامی شود، آیا این ترکیب متناقض ناست؟ از فمینیسم اسلامی چه معنایی می‌توان مراد کرد و مؤلفه های آن چیست؟

ابتدا می‌کوشم دو معنای از فمینیسم را از هم تفکیک کنم، سپس به توضیح معنایی می‌پردازم که از فمینیسم اسلامی مراد می‌کنم. قصه فمینیسم در مغرب زمین ابتدا با طلب احقاق حقوق از دست رفته زنان و با سمت و سوی برابری طلبی آغاز شد. سخن بر سر این بود که اگر آدمیان در خلقت با یکدیگر برابرند نتیجتاً تبعیضی میان مرد و زن نباید برقرار باشد. فی‌المثل در قرن نوزدهم، جان استوارت میل، فیلسوف اخلاق فایده‌گرا که «فایده‌گرایی سعادت محور»^۱ را تقریر کرد، از فعالانی بود که به همراه همسرش در جنبش زنان انگلستان آن روزگار فعالیت می‌کرد و می‌کوشید در مقام احقاق حقوق زنان گام بردارد.

این روند ادامه پیدا کرد تا قرن بیستم که مسئله سمت و سوی دیگری نیز پیدا کرد. البته نهادینه کردن و گنجاندن رأی و نظر زنان در قالب قوانین موضوعه سال‌ها زمان برد و در برخی از کشورهای اروپایی تا دهه های چهارم و پنجم قرن بیستم طول کشید تا زنان حق رأی دادن به دست آورند. پس از اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۹۴۸ مجال هموار شد، کثیری از موانع رفته‌رفته برطرف شد و احقاق حقوق زنان به مثابه امر پذیرفتنی در آمد.

در دهه‌های اول قرن بیستم، با روایت دیگری از فمینیسم روبرو می‌شویم که سویی‌های ژرف‌تر و فلسفی‌تر دارد. مراد از «ژرف‌تر» ارزش‌دآوری نیست، بلکه معنایی از فمینیسم مطمح نظر است که به لایه‌های باطنی و زیرین مناسبات و روابط انسانی پرداخته و آن عبارت است از «زنانه‌نگریستن به عالم». تلقی فمینیست‌ها چنین بود که تا کنون به نحو اکثری و اغلبی به جهان از منظر مردانه‌نگریسته شده و نگاه زنانه غایب بوده و به حاشیه رانده شده است؛ چه در وادی سیاست، چه در وادی فلسفه، چه در وادی علم، چه در وادی هنر و امثال ذلک.

کارول گیلیگن در کتاب *in a different voice* در باب اخلاق مردانه و اخلاق زنانه با عنایت به دستاوردهای روانشناسی بالینی توضیح داد که اخلاق مردانه «مبتنی بر عدالت»^۲ است، در حالی که اخلاق زنانه «مبتنی بر مراقبت»^۳ است. در اینجا سخن بر سر برتری زن بر مرد یا بالعکس نیست بلکه مسئله تبیین دو نگرش به مناسبات و روابط انسانی است. فمینیست‌ها معتقدند که اگر این نگاه به رسمیت شناخته شود، آثار و نتایج متعددی در حوزه‌های متعدد معرفتی به بار خواهد آورد.

بنابر این، در یک تقسیم‌بندی کلان، فمینیسم دو مرحله را از سر گذرانده است. ادعا نمی‌کنم که در مغرب زمین مرحله اول پایان رفته و امروزه همه جا با برابری طلبی روبرویم. هنوز هم با عطف نظر به اخبار رسانه‌ها، موضوعاتی چون آزار جنسی زنان، اصناف سوءاستفاده‌های از زنان همچنان مطرح است و ما به ازاء دارد؛ لیکن وضعیت در قیاس با مشرق زمین و کشورهای غیر غربی فاصله بسیار دارد. در این سو با به رسمیت شناختن حقوق بنیادین زنان و اعمال تبعیض مثبت و اجرای اموری چون مخیر بودن فرزند پس از طلاق در اختیار کردن مادر و

۱. Eudaimonistic Utilitarianism

۲. Justice-based ethics

۳. Care-based ethics /responsibility-based ethics

یا پدر برای زندگی کردن، نصف شدن اموال پس از جدایی، حمایت دولت از زنان پس از جدایی و... سبب شده، گامهای مهمی در راستای امحاء تبعیض‌های اجتماعی برداشته شود.

اما فمینیسم اسلامی ناظر به معنای نخست است. در اینجا، احقاق حقوق از دست رفته زنان و رفع نابرابری‌ها محوریت دارد؛ خصوصاً در قلمروی احکام فقهی و اجتماعی و آنچه که در ایران و کشورهای اسلامی بروز و ظهور اجتماعی-سیاسی دارد. در مقام تعریف و تبیین می‌توان فمینیسم اسلامی را هم‌معنان با فمینیست‌های مسلمان در نظر گرفت. از حیث دلالت شناختی، اتصاف اصطلاح «فمینیسم» به واژه «اسلامی» کم و بیش مانند چگونگی برساخته شدن تعابیری چون «روشن‌فکری دینی» است. البته به باور من نزاع لفظی بر سر این اصطلاحات منتج به نتیجه نمی‌شود اما چون بحث تناقض آمیز بودن اصطلاح روشن‌فکری دینی چند صباحی جاری بوده، کسانی مثل بنده در مقام توضیح دلالت شناختی موجه از این اصطلاح مقالاتی چند نوشته‌ام.^۱ هم فمینیسم و هم دین در عداد «مفاهیم برساخته اجتماعی»^۲ هستند و واجد ذات به معنای ارسطویی کلمه نیستند و مؤلفات و مقومات گوناگونی دارند؛ مدلول این سخن این است که می‌توان از سازگاری دلالت شناختی این ترکیب سراغ گرفت. در واقع در اینجا با «فمینیسم‌ها» و «دین‌ها» روبرو هستیم و به تعبیر ویتگنشتاین، شباهتی از سنخ شباهت میان اعضای یک خانواده میان مصادیق این مفاهیم برقرار است. از این رو می‌توان از سازگاری دلالت شناختی این ترکیب دفاع کرد. افزون بر این می‌توان بر سر مصادیق نیز بحث کرد. به گمانم فمینیسم اسلامی هم عنان است با مصادیقی که همان فمینیست‌های مسلمان‌اند. کسانی که به معنای متعارف کلمه خود را مسلمان می‌انگارند و در راستای احقاق حقوق از دست رفته زنان یا برابری طلبی میان زن و مرد از منظر اجتماعی و یا رفع تبعیض میان زن و مرد یا دفاع اخلاقی-حقوقی از موقعیت و منزلت زنان در جهان کنونی گام بر می‌دارند. به عبارت دیگر ایشان از سازگاری میان مسلمان بودن و پروای حقوق زنان را داشتن سخن می‌گویند. به باور من یک فمینیست اسلامی می‌تواند مسلمان به معنای «practicing muslim» باشد یا نباشد. مسلمان بودن و مقید بودن به شریعت اسلامی در اینجا شرط ضروری فمینیست قلمداد شدن نیست. همانطور که در باب روشن‌فکری دینی در مقاله «روشن‌فکری دینی و روشن‌فکران دینی» استدلال کرده‌ام^۳، لزومی ندارد روشن‌فکر دینی، دین‌دار هم باشد. به تعبیر دیگر، روشن‌فکران دینی اعم از دین‌داران و غیر دین‌داران‌اند. بر همین سیاق لزومی ندارد فمینیست اسلامی مسلمان باشد. خاطریم هست در حاشیه کنفرانسی در مراکش با برخی از زنان فمینیست گفتگوی مبسوطی داشتم. برخی از آنان کاملاً متشرع بودند، برخی هم به گفته خود التزامی به شریعت نداشتند؛ در عین حال جملگی متفق القول بودند که در کشورهای اسلامی باید در مقام احقاق حقوق زنان و برابری طلبی برآمد. در واقع، فمینیست‌های مسلمان در صدد بازخوانی انتقادی سنت‌اند، به نحویکه جایی برای حقوق زنان باز شود.

فمینیست‌های اسلامی را بنا بر فعالیتشان می‌توان در چند سطح دسته‌بندی کرد. برخی از این فمینیست‌ها، فعال اجتماعی هستند و فعالیت‌هایی چون راه‌اندازی کمپین و نهادهای مدنی را در دستور کار خویش قرار داده‌اند. مثلاً مؤسسه «مساوات» در این راستا در کشور

۱. نگاه کنید به مقالات «روشن‌فکری دینی و آبغوره فلزی؟!» و «تحلیل مفهوم روشن‌فکری دینی» در لینک‌های زیر:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/163.pdf>

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/178.pdf>

۲. Socially-constructed concepts

۳. نگاه کنید به:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/242.pdf>

مالزی شکل گرفته است. برخی دیگر جامعه‌شناس‌اند و از این منظر به موضوعات عطف نظر می‌کنند، برخی دیگر هم از منظر الهیاتی و فلسفی به نظریه‌پردازی مشغول‌اند. نتیجتاً فمینیسم اسلامی هم بخش‌های نظری دارد و هم بخش‌های پراگماتیک و عملی.

بعضاً دیده می‌شود برخی فعالان این حیطه از فمینیسم اسلامی به مثابه ابزار استفاده می‌کنند. به این معنا که گویی در مواجهه با نهادهای رسمی و برای طرح ایده‌هاشان گریز و گزیری از اسلامی معرفی کردن خود ندارند. تحلیل شما در این باب چه از حیث اخلاقی و چه از حیث اصالت اندیشه چیست؟

نباید انگیزه خوانی کرد و دچار خلط میان انگیزه و انگیزه‌شده شد. اولاً خیلی از مواقع نمی‌دانیم شخص به چه انگیزه‌ای کاری را انجام می‌دهد. در عین حال، در جامعه ما که مجال فعالیت با تابلوهای دیگر فراهم نیست، می‌توان این گونه فعالیت‌ها را فهمید. در عین حال امیدواریم موانع به نحوی رفع شود که کسی مجبور نباشد زیر علم می‌که بدان اعتقاد ندارد سینه بزند. البته از آن سو موضع بدیلی وجود دارد که مطابق با آن، فضای عمومی باید با سخن گفتن و ابراز صریح عقاید شکل بگیرد و رفته‌رفته حاشیه امنیتی ایجاد شود و تابوها شکسته شود. علی‌ای حال، بحث اخلاقی کردن در اینجا سخت است، چرا که ملاحظات متعددی در میان است. خیلی خوب می‌شود که کسی مجبور به تقیه نباشد و خلوت و جلوت او تا جایی که امکان دارد و مقدورات اجازه می‌دهد به هم نزدیک باشد؛ اما پای ملاحظات عملی هم در میان است. کسی می‌تواند تابلوی رفورم دینی در دست بگیرد و دینداری او فاصله آشکاری با دین‌داری سنتی داشته باشد؛ در عین حال به نحوی از انحاء همچنان به سنت دینی متصل باشد و خود را متدین و مسلمان بینگارد. همچنین کسی می‌تواند از تدین عبور کرده و همچنان در پی رفورم دینی باشد. بر همین سیاق، کسی می‌تواند ملتزم به دیانت و شریعت باشد و در حوزه فمینیسم فعالیت می‌کند، در عین حال می‌تواند ملتزم نباشد و در کسوت فمینیست فعالیت کند.

روشنفکران دینی تا به حال به مسائل حقوق بشری در خور توجهی چون حقوق اقلیت‌ها، پلورالیسم، دموکراسی و حقوق شهروندی، رواداری و... پرداخته‌اند، اما ظاهراً به طور خاص در حوزه زنان اتخاذ موضع نکرده‌اند. مسئله زنان

از چه هنگام برای روشنفکری دینی موضوعیت پیدا کرد و رویکرد روشنفکری دینی در باب فمینیسم چیست؟

به لحاظ تاریخی در دوران پس از انقلاب، نشریه «زنان» که اوایل دهه هفتاد منتشر شد و به لحاظ فیزیکی در ساختمان نشریه «کیان» - مهم‌ترین ارگان فکری نحلّه رفورمیست‌های دینی - قرار داشت. این قرابت مکانی موجب شد فمینیست‌های مسلمان نیز حضور بیشتری در مباحثات روشنفکری دینی پیدا کنند. می‌پذیرم که در میان نواندیشان دینی، جهت پرداختن به این مقوله پاره‌ای موانع اکثراً از جنس موانع روان‌شناختی در میان بوده؛ اما تصور می‌کنم در ۱۵-۱۰ سال اخیر مباحثی مطرح شده که مطابق با آنها، به موازات بحث درباره حقوق اقلیت‌های دینی، به دست دادن تفسیری عادلانه از احکام اسلام درباره زنان نیز در دستور کار روشنفکران دینی قرار گرفته است. فی‌المثل، مخالفت با حجاب اجباری که موضع عموم نواندیشان دینی است، در زمره دفاع از حقوق زنان است؛ دفاع از حق آزادی پوشش. افزون بر این، جدّ و جهدهایی در حوزه بازخوانی فقه و شریعت انجام شده، خصوصاً در آثار عبدالکریم سروش و مجتهد شبستری؛ می‌توان آنها را با عنایت به بحث «ترجمه فرهنگی» در قلمروی حقوق زنان به کار بست. احکام اجتماعی فقهی باید مبتنی بر اوضاع و احوال تفسیر گردد و زیر چتر عدالت زمانه گنجانده شود. به برخی از این احکام صراحتاً اشاره شده و برخی نیز تلویحاً مورد تأیید نواندیشان دینی گرفته است. با مدّ نظر قرار دادن مخالفت عموم نواندیشان دینی با حجاب اجباری؛ مباحث مرحوم احمد قابل، یوسفی اشکوری، محسن کدیور و بنده

درباره حجاب زنان از منظر فقهی و اخلاقی، همچنین بحث از نسبت میان حقوق بشر و احکام فقهی در آثار روشنفکران دینی، می توان چنین نتیجه گرفت که نو اندیشی دینی از موضوع زنان غافل نبوده است.

پیش تر در مقاله ای از حقوق اساسی بهایان دفاع کرده ام.^۱ در آنجا استدلال کردم که از حقوق بنیادین بهایان می توان و باید دفاع کرد؛ نه فقط ایشان که از حقوق بنیادین خداناباوران نیز باید دفاع کرد. پیشنهاد کردم به جای واژه «الحاد» بهتر است از واژه «خداناباوری» استفاده کنیم. از این رو که واژه الحاد در فرهنگ ما نظیر واژگان «زنادقه» و «ملاحده» طنینی منفی دارد. همان گونه که برای theist معادل «خداباور» را در نظر می گیریم، بهتر است برای atheist نیز از معادل «خداناباور» استفاده کنیم. مرادم این است که به موازات بحث درباره این امور که صبغه حقوقی دارد و متضمن دفاع اخلاقی و انسانی از اقلیت هایی است که در جوامعی مثل جامعه ما زندگی می کنند، حتماً بحث از حقوق زنانی که نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می دهند، محوریّت دارد و مد نظر نو اندیشان دینی هست.

در سنت دینی برای زنان حقوقی در نظر گرفته شده مانند حق ملکیت، حق نفقه، در پاره ای از شرایط حق طلاق و... از تفاوت این حقوق با حقوقی که از سوی نظام حقوق بشر در مورد زنان مشخص شده در چیست؟ آیا این حقوق در ماهیت باهم متفاوت اند یا جنس حق در هر دو گفتمان برابر است؟

فقه معطوف به انسان مکلف است و بیش از آن که از حقوق انسان سخن بگوید، از تکالیفش سراغ می گیرد؛ تکالیفی که ناظر به تنظیم روابط میان عبد و بنده با خداوند است. در حالی که حقوق جدید ابتدائاً از حقوق بنیادین انسان ها سراغ می گیرد و به اصطلاح right-based است؛ در این میان اگر هم از تکالیف او سخنی به میان می آید در ذیل حقوق حقه بنیادین اوست. فقه ما، چنانکه نو اندیشان دینی بر آن انگشت تاکید نهاده اند، تکلیف مدار است. تاسیس فقه حق مدار از آرمانهای نو اندیشان دینی است؛ این کار متضمن «اجتهاد در اصول» است. اندراج مؤلفه حق در احکام فقهی موجود و از آثار و نتایج مترتب بر آن سراغ گرفتن از مقتضیات کار نو اندیشی دینی است. برای این کار نو اندیشان دینی از سخنان کسانی مثل شاه ولی الله دهلوی و اقبال لاهوری مدد گرفته و توضیح داده اند که در صدور احکام شرعی، اوضاع و احوال زمانه لحاظ شده و توان ذهنی و دماغی و بدنی اعراب آن زمان مطمح نظر پیامبر بوده و احکامی که صادر شده متناسب بوده با بنیه چنین کسانی؛ تعمیم آن به دیگر جوامع با مختصات فرهنگی و روان شناختی و بدنی متفاوت دلیل می خواهد. لازمه این سخن این است که اگر زمانه و زمینه صدور این احکام عوض شود و بنیه دماغی و ذهنی و بدنی ساکنان یک جامعه تغییر کند، برای رسیدن به احکام فقهی موجه باید دست به اجتهاد زد؛ آنچه از آن به اجتهاد در اصول تعبیر می شود. باید روح و پیام آن احکام را برگرفت و پوسته نوینی به دور آن هسته و گوهر تنید و به ترجمه فرهنگی آنها همت گمارد.

مشی عموم فقها این است که کل احکام را در معنای تحت الفظی می فهمند و تبیین می کنند؛ اما رفورمیست های مسلمان میان احکام عبادی و احکام اجتماعی تفکیک قائل شده و معتقدند که باید احکام اجتماعی را در ترازوی اخلاق و عدالت سنجید و به اقتضای آن حرکت کرد. بکار بستن سخنی که از پیامبر گرامی اسلام رسیده: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»، معنایی جز این ندارد که باید احکام فقهی در ترازوی اخلاق و عدالت توزین و سنجیده شود. قرار نبوده عرف زمان پیامبر و بنیه اعراب تا ابد الابد مطمح نظر و الگوی ما باشد. باید دید که چه گوهرها و پیام هایی در دل آن احکام به ودیعت نهاده شده، و الا آن بنیه ذهنی و بدنی، فی نفسه تقدسی نداشته و ابدی نبوده.

۱. نگاه کنید به مقاله «خداناباوری به جای الحاد؟» در لینک زیر:

در مقالاتی که دربارهٔ حجاب منتشر کردم، کوشیدم توضیح دهم که چگونه مؤلفات و مقومات مفهوم «عفت» از عصری به عصر دیگر تغییر کرده، بدون آن که ارزش جهان‌شمول «عفت» خدشه دار شده باشد. از ارسطو به این طرف مکرر گفته شده و شنیده شده که فضایی چون عدالت، عفت، حکمت و شجاعت در رأس فضایل اخلاقی قرار می‌گیرند. در عین حال بار بار نمی‌شود مگر این که مؤلفات و مقومات این فضایل و مفاهیم اخلاقی را بر شماریم و تبیین کنیم. مفهوم «عدالت» در قرن پنجم هجری، مؤلفه‌ها و مقوماتی داشته، امروزه برخی مؤلفه‌های دیگر بدان افزوده شده است؛ زمانمند و مکانمند بودن مقومات و مصادیق این مفاهیم، معنایی جز این ندارد. برای مثال غزالی، متکلم، فقیه، فیلسوف و عالم اخلاق بزرگ قرن پنجم آورده است که «زنان را همان به که در پستوی خانه نخ ریسی کنند» و «حق مرد بر زن آن است که در خانه بنشیند، و بی دستوری وی بیرون نشود، و فرادر و بام نشود، و با همسایگان مخالطت و حدیث بسیار نکند، و بی ضرورتی به نزدیک ایشان نشود، و از شوهر خویش جز نیکویی نگوید... و چون دوست شوهر وی در بکوبد، چنان پاسخ دهد که وی را نشناسد، و از جمله آشنایان شوهر، خویشتن را پوشیده دارد تا وی را نشناسد». این معنای از عفت و رفتار عقیفانه مطمح نظر آن بزرگوار بوده که البته متناسب با هنجارهای زمانه بوده است. اما ملاحظه می‌کنید که این مفهوم چه تطوری پیدا کرده. وقتی به ماه‌های منتهی به انقلاب بهمن ۵۷ نزدیک می‌شویم، انقلابی که یک رهبر دینی که مرجع مسلم تقلید بود در صدر آن قرار داشت، زنان دوشادوش مردان در تظاهرات شرکت می‌کردند. درست است که مسئلهٔ چگونگی حضور زنان در فضای عمومی همچنان به طور کامل حل نشده و «هزار باده ناخوره در رگ تاک است»، اما قطعاً درک امروزین ما از مفهوم «عفت»، با درک غزالی و هم عصران او از عفت و رفتار عقیفانه فاصله بسیار دارد. در حکومت جمهوری اسلامی ما می‌بینیم که یک زن سه سال بر مسند صدارت و وزارت تکیه می‌زند؛ این کجا و آن سخن غزالی کجا؟ نه رفتار خانم وزیر در روزگار کنونی غیر عقیفانه تلقی می‌شود و نه در آن روزگار توصیه غزالی غریب می‌نمود. مفهوم «عفت» مؤلفه‌هایی داشته که در طول زمان تطور پیدا کرده است. در روزگار کنونی، برای رسیدن به داوری‌ها و کنش‌های اخلاقی موجه، باید این سنخ ظرایف و دقایق را بشناسیم و به اقتضای آنها رفتار کنیم.

چندی پیش سخنرانی‌ای داشتم به مناسبت ایام محرم. در آن مجلس در باب مفهوم امر به معروف و نهی از منکر سخن گفتم و توضیح دادم که معنای امروزین این امر نزد ما بسیار تغییر کرده است.^۲ تا سخن از امر به معروف و منکر و منکرات می‌آید، بلافاصله به یاد گشت ارشاد و لاک ناخن زنان و امثال ذلک می‌افتیم. آنچه علمای اخلاق بدان می‌گویند رذایل «قوه شهویه». درحالی که تعبیری که از حسین ابن علی برجای مانده، هنگامی که بر خلیفه خروج کرد، بر این امر دلالت دارد که امر به معروف و نهی از منکر با ظلم‌ستیزی و احیای سیره پیامبر متناسب و متلائم بوده است. مرادم این است که در امر به معروف و نهی از منکر، ظلم‌ستیزی و عدالت‌طلبی محوریت و مرکزیت داشته است. از اینرو اگر امروزه بخواهیم مصادیق امر به معروف و نهی از منکر را برشماریم، مخالفت با تبعیضی که در حق زنان اعمال می‌شود، مخالفت با تبعیضی که در حق شهروندان بهایی اعمال می‌شود، همه در زمرهٔ مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است. به عنوان یک رفورمیست مسلمان، بر این باورم که مصادیق امر به معروف و نهی از منکر عوض شده. امام حسین هم ظلم‌ستیزی و عدالت‌طلبی پیشه می‌کرد و معتقد بود که در جامعه، امور به نحو دیگری سامان یافته و در بر پاشنه دیگری می‌چرخد، به همین دلیل بر خلیفه وقت، یزید خروج کرد. پس آنچه در کار ایشان دیده می‌شد، عصیان و ستیز در مقابل ظلم بود؛ ظلم‌ستیزی و عدالت‌طلبی از مقومات امر به معروف و نهی از منکر است. همین قصه را امروزه باید مد نظر قرار داد و با توجه به این امر که مؤلفه‌ها و مصادیق مفهوم «عدالت» احیاناً عوض

۲. نگاه کنید به سخنرانی «حسین بن علی(ع) و امر به معروف و نهی از منکر» در لینک زیر:

شده، عدالت طلبی پیشه کرد. از ایشان نقل شده که: «اگر دین ندارید و از آخر نمی ترسید در دنیای خود آزاده باشید». یعنی به نزد حسین بن علی، می توان «حریت غیردینی» هم داشت و آنرا سراغ گرفت. حریت و آزادگی از جمله فضایل اخلاقی اند؛ می شود کسی دین نداشته باشد، اما حرّ و آزاد باشد. پس، روشنفکران دینی به درستی بر اهمیت اخلاق انگشت تاکید نهاده‌اند و در کار توزین احکام فقهی و شریعت در ترازوی اخلاق‌اند و معتقدند بدین طریق می توان به خوانش و قرائتی انسانی و رهگشا و خرد نواز از دیانت و شریعت در روزگار کنونی نائل آمد. از جمله این مصادیق، مقوله حقوق زنان است و احکامی که معطوف به زنان صادر شده و توزین آنها در ترازوی اخلاق و عدالت.

هر یک از شاخه‌های فمینیسم تاکید بر حقوق خاصی دارند و همچنین رویکردها نسبت به موضوع متفاوت است. پرسش اینجاست که مرکز ثقل فمینیسم اسلامی کجاست. این نحله چه مفهوم جدیدی را وارد عرصه فمینیسم کرده و مهم‌تر از هم زنان را واجد چه حقوق جدیدی دانسته؟

به نظر می توان نگرش ایشان را در راستای رفع تبعیض انگاشت و تبیین کرد. نمی توان منکر تفاوت‌های بیولوژیک زن و مرد شد؛ بحث اینجا صبغه «هنجاری» دارد نه «توصیفی». به لحاظ توصیفی، البته برخی تفاوت‌های انکار نشدنی میان زن و مرد وجود دارد؛ گمان نمی کنم نادیده گرفتن این مسئله امر عقلانی و ره گشایی باشد. در اینجا باید بحث هنجاری را پیش کشید و از عدم تبعیض سراغ گرفت و بر آن تاکید کرد. البته برخی از نگرش‌های فمینیستی، قویا ضد مردانه اند و هرچه در طول تاریخ رخ داده را زیر سر مردها می دانند و امروزه بنا دارند انتقام همه آنچه در قرون گذشته بر سر زنان آمده را از مردان بگیرند. من این تلقی را موجه نمی دانم و به گمانم این نگرش، نه مبتنی بر تصویر و تلقی درستی از تاریخ بشر است و نه رهگشا و کارآمد. در گذشته هنجارهای زمانه به شکل دیگری بود، زنان تصویر دیگری از خود داشتند، در عرصه عمومی نبودند و حضوری نداشتند. این امراض اختصاصی به ممالک اسلامی نداشت، در عموم ممالک و سرزمینها اینچنین بود. تقسیم کاری صورت گرفته بود، زنان بیشتر در داخل خانه بودند، مردان بیرون منزل فعالیت می کردند. تصویری که امروزه مردان و زنان از یکدیگر دارند، با تصاویر پیشین، تفاوت بسیار دارد.

امروزه که به لحاظ اقتصادی کثیری از زنان مستقل شده‌اند، تصویرشان از خود و محیط پیرامونشان عوض شده، پای به درون جامعه و محیط کار نهاده‌اند، مسائل کاملاً متفاوت شده است. آنچه باید اکنون محل نظر قرار گیرد، از این قرار است که با تصدیق و پذیرش تفاوت‌ها و اختلاف‌های بیولوژیک میان زنان و مردان، در مقام رفع تبعیض و احقاق حقوق زنان برآیم، چه در مناسبات و روابط اجتماعی و چه در قوانینی که وضع می شود.

در کثیری از جوامع مردسالار زن پیش از هر چیز به مثابه جنس مخالف تلقی می شود. تلقی از زن پیش از هر چیز جنسی است. جوامع مذهبی هم به هیچ روی از این امر مستثنا نیستند. رهاورد روشنفکری دینی در باب این موضوع در این قسم از جوامع چیست؟

چنان که در مقاله «خویش را تأویل کن نی ذکر را» آورده‌ام،^۳ باید بکوشیم نگاه انسانی به زن را جایگزین نگاه جنسی کرده، ابژه جنسی محور بودن را کنار بنهیم. کسی منکر جذابیت جنسی مردان و زنان نیست. اما این که اولاً و بالذات زن را به مثابه ابژه جنسی بنگریم، امری غیراخلاقی است و متضمن نادیده انگاشتن کرامت انسانی. اگر تقریر دوم از اصل جهان‌شمول پذیري کانت را که عبارت است از «اصل

۳. نگاه کنید به:

غایتمندی انسان^۱، مد نظر قرار دهیم، فروکاستن زن به ابژه جنسی امر غیراخلاقی است و متضمن خوار داشت او و نادیده انگاشتن کرامت انسانی او. در جوامعی که به لحاظ فرهنگی چنین تصویری از زن رایج است و در وهله نخست، زن به ابژه جنسی فروکاسته می شود، باید تمام هم را مصروف فرهنگ سازی کرد تا نگرش جنسی محور به محاق رود. این اتفاق اگر در جامعه ما بیفتد، مشکلات ما در این باب بسی کمتر می شود. در کثیری از جوامع کنونی، در اتوبوس ها، متروها، دانشگاه ها، سینماها، بیمارستان ها، رستورانها... زن و مرد کنار هم می نشینند و مشکلی هم پیش نمی آید. به نظرم، جداسازی زنان از مردان در این میان راه به جایی نمی برد. البته آدم های بیمار همیشه و همه جا هستند؛ کسانی که به هر قیمتی و به هر بهانه ای می خواهند تمتعات جنسی خود را در عرصه عمومی بر آورده کنند. گریز و گزیری از این امر نیست؛ اما اگر قوانین محکمی در این باب وضع شود و فرهنگ عمومی نسبت به این موضوع حساس باشد، این قصه خود به خود به محاق می رود و امنیت زنان تضمین می شود. نهادینه شدن این امر آموزش می طلبد و زمان می برد. می توان امیدوار بود که با جدی گرفتن و ممارست این امر، رفته رفته نگاه انسانی جایگزین نگاه جنسی شود و افراد بیاموزند از درون خود را کنترل کنند و هنگامیکه با جنس مخالف مواجه می شوند، در وهله نخست به او به عنوان یک انسان بنگرند. مسئله را باید از جای دیگری حل کرد؛ باید نگرش را تغییر داد: خویش را تأویل کن نی ذکر را. هنگامیکه می پذیرید زنان پای به درون اجتماع بگذارند، لاجرم مواجهه میان زن و مرد پدید می آید. اگر چنین است، باید به اقتضائات حضور زنان در جامعه و مواجهه ایشان با مردان تن داد و آنرا به رسمیت شناخت.

موضع شما درباره تبعیض مثبت درباره زنان مانند اعمال سیستم نصاب در قوا یا ارگان های مختلف، پذیرش برابر در مؤسسات آموزشی و... چیست؟

به نظر من زمینه و زمانه اجرا و اعمال آن مهم است. بدین معنا که در جامعه ای نظیر جامعه ما باید ابتدا نا به سمت رفع تبعیض گام برداریم و به عدم تبعیض حقوقی برسیم، پس از آن تبعیض مثبت را نیز لحاظ کنیم. بهتر است مرحله به مرحله پیش رفت و تبعیض مثبت را به نحو روشمند و در جای خود اعمال کرد. در عین حال توجه داشته باشیم که بنا نیست در جامعه، زنان جای مردان را پر کنند و یا بالعکس؛ بلکه هر یک از این دو جنس توانمندی ها و قابلیت های متفاوتی دارند که در جای خود باید بکار گرفته شود.